

هویت بخشی به مقابر اهل بیت در فلسطین تحت حاکمیت فاطمیان^۱

ایمان اربابی^۲

کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

این مقاله مروری بر پایه کتاب شیعیان در فلسطین: از دوران طلایی میانه تا عصر حاضر نوشته ی. فریدمن، نگاشته شده و با بهره‌گیری از منابع و مطالعات دیگر تکمیل شده است. فاطمیان پس از آن‌که رویای دستیابی به شرق اسلامی، به‌ویژه عراق، سرزمین دربردارنده آرامگاه‌های اصلی شیعه، را بر باد رفته دیدند، در قلمرو خویش، شام و مصر، دست به بازآفرینی و هویت بخشی به شماری از مقابر اهل بیت زدند. از این روی آن‌ها اقدام به بنیاد زیارتگاه‌های نمادین در فلسطین کردند؛ از این رو در چهار شهر راهبردی فلسطین: عکا، طبریه، عسقلان و الخلیل چهار آرامگاه برپا ساختند. افزون بر کسب مشروعیت سیاسی-مذهبی، فاطمیان به دنبال جذب شیعیان و ایجاد فضایی مناسب جهت رقابت با حاکمان سنی بغداد، عباسیان و سلجوقیان، بودند. از نظر راهبردی موقعیت این اماکن مذهبی چهار رأس یک مستطیل را نمایش می‌داد که به خوبی می‌توان دریافت که فاطمیان در پی کسب پایگاه‌های معتبر شیعی در سراسر منطقه فلسطین بودند.

کلیدواژه‌ها: فاطمیان، تاریخ تشیع در شام، مقابر اهل بیت در فلسطین.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۵

۲. رایانامه: iman.arbabi8494@gmail.com

مقدمه

این جستار با تکیه بر فصل اول کتاب تازه تألیف یارون فریدمن، شیعیان در فلسطین: از دوران طلایی میانه تا عصر حاضر^۳ نگاشته شده و با بهره‌گیری از منابع و مطالعات دیگر تکمیل و گاه نقد و مقایسه شده است. فریدمن در این فصل از کتاب به تشریح سیاست‌های مذهبی فاطمیان در منطقه فلسطین می‌پردازد و هدف آن‌ها را از هویت بخشی نمادین به این مقابر که از لحاظ جغرافیایی در مناطق دیگر واقع شده‌اند، نشان می‌دهد. هر چند توصیف او در رابطه با ذکر جزئیات برخی از این مقابر اندک است، اما تا حدودی ابهامات پیرامون سیاست‌های این سلسله شیعی مذهب را در منطقه فلسطین مشخص می‌کند.

به باور فریدمن مشخصه بارز دوره فاطمیان تلاش برای دادن هویت شیعی به منطقه فلسطین بود. این کار هم از جنبه سیاسی و هم از جنبه تغییر بافت جمعیتی و از همه مهم‌تر از جنبه مذهبی صورت گرفت. این سه جنبه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، سلطه سیاسی فاطمیان بر منطقه فلسطین زمینه مهاجرت افراد مختلف از سایر مناطق شیعه‌نشین، عمدتاً عراق را امکان‌پذیر می‌کرد. ایجاد اماکن مذهبی و به‌طور عمده زیارتگاه‌ها ابزاری اساسی و مهم جهت تشویق این مهاجرت‌ها بود. برای تبدیل فلسطین به یک سرزمین جالب توجه و منحصربه‌فرد برای مهاجران شیعی مذهب و عالمان و متفکران باید اماکن مذهبی جدیدی به‌ویژه برای شیعیان ایجاد می‌شد چرا که اماکن عمومی مقدس مانند: مسجدالاقصی و قبة الصخرة در بیت المقدس و همچنین مقبره حضرت ابراهیم در الخلیل عمدتاً اماکنی متعلق به اهل سنت بودند که توسط مقامات مذهبی‌شان اداره می‌شده است. از آن‌جا که در فلسطین هیچ میراث یا تاریخچه طولانی متعلق به شیعیان وجود نداشت، هویت بخشی شیعی به این سرزمین امری پیچیده و مستلزم خلاقیت زیادی بود.^۴

3. Yaron Friedman, *The Shī'īs in Palestine From the Medieval Golden Age until the Present*, Liden, Brill, 2019.

4. Friedman, 32.

۱. انتقال کربلا به فلسطین: رأس الحسین (ع)

در نیمه دوم سده چهارم هجری فاطمیان شیعی با کسب پیروزی‌هایی، موفق به گسترش مرزهای خلافت خود شدند که انگیزه دستیابی به حاکمیت کل جهان اسلام را در آن‌ها تقویت کرد. هدف اصلی این مسلمانان شیعه مذهب حاکمیت بر عراق بود، چرا که مهم‌ترین اماکن مذهب تشیع، مرقد حضرت علی (ع) در کوفه/نجف و همچنین آرامگاه امام حسین (ع) در کربلا، در سرزمین عراق قرار داشت. با این وجود، پس از چندین شکست در طول قرن پنجم/ یازدهم و از دست دادن شهرهای مهمی چون دمشق، مکه و مدینه خلفای فاطمی دریافتند که سرنگونی خلیفه عباسی در بغداد چالش برانگیزتر و سخت‌تر از آن چیزی که پیش‌بینی کرده بودند. در میانه سده پنجم با حمله سلجوقیان سنی از شرق قلمرو اسلامی به عراق و شام رویای سرنگونی خلیفه عباسی و تسلط بر عراق به کلی از بین رفت و این واقعه پایان سده شیعیان در این منطقه بود. در همان دوره سواحل غربی شام مکرراً توسط ارتش مسیحی بیزانس مورد حمله قرار گرفت، علاوه بر این بلاایای بزرگی چون خشکسالی، زلزله و شورش‌های بدویان سبب تضعیف سلطه فاطمیان بر فلسطین شد.^۵

در طی این بحران‌ها فاطمیان تلاش کردند تا یک مکان زیارتی بزرگ برای شیعیان ایجاد کنند، مکانی که از طریق آن بتوانند عموم شیعیان را به این منطقه جذب کنند. از آن‌جا که سپاهیان آنان نتوانستند به کربلا برسند، آن‌ها تصمیم گرفتند کربلا را البته به صورت نمادین به قلمرو خود منتقل کنند. به طور کلی شهادت امام حسین (ع) نوه پیامبر اکرم (ص) یک واقعه تکان دهنده در اسلام و به طور خاص برای پیروان حضرت علی (ع) و اهل بیت بوده است. پس از کشتار امام حسین (ع) و یارانش در عاشورای ۶۱ هـ، سپاهیان اموی بازماندگان سپاه را به همراه سر حسین بن علی (ع) به دمشق بردند و این واقعه کربلا را به فلسطین نزدیک کرد.^۶ برخی از جغرافی دانان سده‌های میانه محل سر امام حسین (ع) را در

5. Friedman, 32.

۶. طبری، ۴۵۹/۵؛ Friedman, Ibid, 33.

کاخ خلیفه در دمشق می‌دانند.^۷ فاطمیان این شایعه را پراکنده کردند که به احتمال قوی سر حسین بن علی (ع) را به جنوب فلسطین برده‌اند. لزوم ایجاد یک پناهگاه جدید برای شیعیان آن هم پس از، از دست دادن مقدس‌ترین شهر فلسطین یعنی بیت المقدس که ابتدا ترکان و سپس صلیبی‌ها بر آن سلطه پیدا کردند شدیداً احساس می‌شد. بر طبق گزارش‌های چندین منبع از سده‌های میانه بدرالجمالی، سردار و وزیر فاطمیان در ۴۸۴ هـ به‌طور مرموزی سر امام حسین (ع) را آشکار کرد. هفت سال بعد در سال ۴۹۱ هـ درست دو سال قبل از آن‌که صلیبی‌ها بیت المقدس را تصرف کنند، افضل پسر بدرالجمالی شهر را از ترکان پس گرفت. در همان سال، افضل به عسقلان آمد و پروژه آرامگاه با شکوهی را که پدرش بدرالجمالی جهت تکریم سر امام حسین (ع) آغاز کرده بود به پایان رساند و پس از معطر کردن سر، آن را در صندوقچه‌ای نگهداری کرد. وقتی بنای آرامگاه به پایان رسید، افضل سر امام حسین (ع) را با پای پیاده از مکانی در عسقلان که سر را در آن‌جا یافته بود به مقبره‌ای که در همان شهر بنا کرده بود، منتقل کرد. گفته می‌شود بعدها در ۵۴۹ هـ هنگامی که عسقلان به تصرف صلیبی‌ها درآمد، سر به قاهره برده شده و به مکان فعلی خود در قاهره جای گرفته است.^۸ با تصرف بیت المقدس از سوی صلیبیان، عسقلان به‌عنوان مقدس‌ترین شهر فلسطین جای آن را گرفت. این شهر تا آن زمان در جهاد مقدس به‌عنوان یک سنگر مرزی قلمداد می‌شد، اما با ساخت مقبره و کشف سر امام حسین (ع) برای اولین بار به یک شهر مقدس شیعه‌نشین تبدیل شد. پیش از آن چون در نظر شیعیان از اهمیت خاصی برخوردار نبود، پیروان این مذهب را همانند شهرهای رمله، طبریه و عکا مجذوب خود نکرده بود.^۹

بررسی منابع سنی و شیعی به وضوح نشان می‌دهد که موضوع انتقال سر امام حسین (ع) به عسقلان در هیچ یک از منابع قبل از قرن پنجم/یازدهم یعنی قبل از حاکمیت

۷. بلاذری، ۲۱۴/۳.

۸. مقریزی، ۲۲/۳؛ ابن میسر، ۶۶؛ ابن خلکان، ۴۵۰/۲.

فاطمیان در فلسطین مشاهده نمی‌شود. محمد باقر مجلسی (د ۱۱۰۹هـ) با جمع‌بندی روایات منابع شیعی، چهار منطقه را به‌عنوان محل استقرار سر امام حسین(ع) پیشنهاد داده:

۱. کربلا به همراه سایر اجزای پیکر

۲. باب الفردیس در دمشق، نزدیک مسند خلیفه اموی

۳. قبرستان بقیع واقع در مدینه با مادرش حضرت فاطمه زهرا(س)

۴. قاهره، همانطور که عموم مردم مصر ادعا می‌کنند.

مجلسی می‌افزاید معتبرترین روایت، با تکیه بر چندین منبع این است که سر را به کربلا بازگردانده‌اند و کم‌اعتبارترین گزارش قرار گرفتن آن در مصر است. وی این را به‌عنوان یک شایعه توسط افراد محلی ساکن منطقه تلقی می‌کند.^{۱۰} البته درخور ذکر است که این دیدگاه در میان مورخان اهل سنت نیز مشترک است. سبط ابن جوزی (د ۶۵۴هـ) پنج مکان احتمالی برای سر امام حسین(ع) پیشنهاد می‌دهد، همان مکان‌هایی که توسط علامه مجلسی ذکر شد و یک مکان دیگر در شهر رقه واقع در شمال شام است. علاوه بر این سبط ابن جوزی گزارش انتقال سر به مصر را بسیار ضعیف و غیرقابل اعتماد می‌داند و جالب این‌جاست که او این روایت غیر قابل اطمینان را به‌صورت متفاوتی بیان کرده‌است. وی اظهار داشت که سر در عسقلان پیدا نشده‌است، بلکه مستقیماً از باب الفردیس در دمشق به عسقلان منتقل شده‌است.^{۱۱} از نظر تاریخی این واقعه فقط در سال‌های ۳۶۰-۳۶۱/۹۷۰-۹۷۱ در دوره‌ای که فاطمیان دمشق را تصرف کردند و پیش از آن توسط قرامطه امکان‌پذیر بود، با این وجود نمی‌توان به‌طور قطع اثبات کرد که این انتقال به‌صورت مستقیم از دمشق به عسقلان صورت گرفته‌است. در این میان سایر مورخان اهل سنت گفته‌اند سر مبارک امام در

۱۰. مجلسی، ۱۴۰/۴۵، ۱۴۴، ۱۴۶؛ وی قول دیگری نیز درباره محل دفن سر مطهر امام حسین(ع) بیان کرده، وی اذعان داشته‌است که سر امام در کنار بدن در مقبره حضرت علی(ع) در نجف اشرف مدفون شده و لذا در بالای سر امام علی(ع) زیارت امام حسین(ع) نیز سفارش شده‌است.

۱۱. سبط ابن جوزی، ۹، ۲۳۸.

خزانه یزید بود، سپس او را کفن کرده و در باب الفردیس (نزدیک حرم حضرت رقیه) به خاک سپردند. بعدها خلفای فاطمی آن را از باب الفردیس به عسقلان مصر و سپس به قاهره منتقل کردند و در قصر زمرد به خاک سپردند که اکنون مقام راس الحسین (ع) در آن جا معروف است.^{۱۲}

در حالی که از منابع اولیه مطلبی مبنی بر تأیید قرار گرفتن سر امام حسین (ع) در عسقلان در دست نداریم اما بیشتر جهانگردانی که پس از دوره حکومت فاطمیان بر فلسطین از این منطقه بازدید کرده‌اند از وجود سر امام در آن جا یاد می‌کنند. جغرافی‌دانان دوره‌های بعد که از عسقلان بازدید کرده‌اند، گزارشاتی مربوط به سر امام حسین (ع) به جا گذاشته‌اند، هر چند از سقوط خلافت فاطمیان مدت‌ها گذشته بود. به‌عنوان مثال جهانگرد ایرانی علی بن ابوبکر بن علی هروی (د ۶۱۲هـ) در ۵۷۰ یعنی سیزده سال قبل از آن که عسقلان توسط صلاح الدین تسخیر شود در حالی که همچنان تحت سلطه صلیبی‌ها بود از عسقلان دیدن کرد و مکان آرامگاه امام حسین (ع) را توصیف نمود. اما با این وجود او اشاره‌ای از بازدید شیعیان یا سایر زائرین مسلمان از این مکان نکرد.^{۱۳}

سپس جغرافی‌دان ایرانی تبار دیگری به نام زکریا بن محمد قزوینی (د ۶۸۲هـ) مسجد با شکوهی را توصیف کرد که سر امام حسین (ع) در آن واقع بود، و افزود که این مکان همچنان مورد احترام و استقبال است و مردم از سراسر کشورها به زیارت آن می‌آیند اما متأسفانه وی مشخص نکرد که این بازدیدکنندگان شیعه بودند یا سنی.^{۱۴} پس از آن جغرافی‌دان معروف دیگری به نام ابن بطوطه (د ۷۷۱هـ) از مسجد بزرگ و مرتفعی که توسط فاطمیان در آن مکان ساخته شده بود یاد می‌کند. او بیان می‌کند که قبل از انتقال سر به

۱۲. قاندان، ۷۴.

۱۳. هروی، ۳۶-۳۷؛ Meri 191-195.

14. Friedman, 35.

قاهره، آرامگاه سر امام حسین(ع) در عسقلان بود.^{۱۵}

با توجه به انگیزه‌های برپایی آرامگاه در عسقلان و سایر مقابر شیعه در فلسطین چندین دیدگاه تاریخی ارائه شده است. پژوهشگران معاصر این گونه نظریات خود را مطرح کرده‌اند که تأسیس فرقه‌ای جدید از علویان نشان‌دهنده تلاش فاطمیان در اواخر قرن پنجم/یازدهم و آغاز قرن ششم/دوازدهم به منظور به خدمت گرفتن همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی به طور یکسان به جهت مقابله در برابر تهدید مسیحیان که ابتدا از طرف بیزانس و سپس توسط صلیبی‌ها صورت گرفته بوده است. سیاست جدید حاکی از بیعت مردم با خلفای شیعی مذهب فاطمی در مقابل خلفای سنی مذهب عباسی در بغداد بود که نشان‌دهنده تصمیمی جدی بر تأسیس فرقه‌ای دینی از علویان که توسط تمامی شیعیان مورد پذیرش و احترام بوده است؛ سیاستی که فاطمیان به جهت مشروعیت بخشیدن به حکومت خود آن را بسط داده و تبلیغ کردند اما سرانجام با حمله صلیبیون به فلسطین و تصرف بخش اعظم آن این سیاست ناکام ماند و بازماندگان خلافت فاطمی نیز توسط صلاح الدین و پس از تصرف مصر توسط او در ۵۶۷ هـ برافتادند.^{۱۶}

نظریه دیگری مبتنی بر این قاعده است که شایعه معجزه کردن سر مبارک امام حسین(ع) در عسقلان به منظور حمایت از نیروهای فاطمی در شهر و ایجاد انگیزه مذهبی جدید به منظور دفاع از آن بود. موفقیت بدرالجمالی در تبدیل عسقلان به یک شهر مقدس شیعه‌نشین با نهضت دینی امام حسین(ع) که از زمان او شکل گرفته است اثبات می‌شود.^{۱۷} تالمون هلر خاطر نشان می‌کند که تمامی منابع متقدم در مورد عسقلان که عروس الشام نامیده می‌شود توسط سنیان نوشته شده و هرگز از سر امام حسین(ع) نام نبرده‌اند؛ این جریان ثابت می‌کند که انتقال سر امام حسین(ع) به عسقلان یکی از اصلی‌ترین آرمان‌های

۱۵. ابن بطوطه، ۲۵۰/۱-۲۵۲.

۱۶. حسن، ۶۹۸-۷۰۰؛ Friedman, 36.

فاطمیان بوده است.^{۱۸} در ۵۴۸ هـ از ترس سقوط عسقلان به دست فرنگیان، ملک صالح نصیرالدین طلائع بن رزیک وزیر دولت فاطمیان سر امام حسین(ع) را به قاهره یعنی به مکان امروزی آن که سر در آن واقع شده منتقل کرده. دی اسمیت نظریه جالبی ارائه می‌دهد، او می‌گوید فرقه‌ای که پیرامون سر امام حسین(ع) به وجود آمد می‌تواند ریشه مسیحی داشته باشد. وی آن را با افسانه سر یحیی بن زکریا در دمشق مقایسه می‌کند و یادآور می‌شود که سنت احترام به سر شخصیت‌های مذهبی قبل از اسلام در این منطقه وجود داشته است.^{۱۹} به نظر می‌رسد برخی محققان ترجیح داده‌اند به جای کشف انگیزه‌های بیرونی، در برابر آخرین خلفای فاطمی به دنبال کشف واقعیات در مورد سر امام حسین(ع) باشند. مقریزی می‌گوید: «برخی از آخرین وزیرانی که به جای خلفای جوان دولت فاطمی زمام امور را به دست گرفتند امامی مذهب بودند و نه اسماعیلی مذهب؛ مثلاً در ۵۲۵ هـ افضل ابوعلی احمد کتیفات نوه بدرالجمالی، دین رسمی خلافت فاطمیان را به شیعه امامی تغییر داد.»^{۲۰} هلر اضافه می‌کند که انتخاب امام حسین(ع) امام سوم و چهره محبوب شیعیان برای احداث آرامگاه به منظور تقویت کنترل فاطمیان در فلسطین به وسیله اتحاد تمامی گروه‌های شیعه یعنی امامیه، زیدیه و اسماعیلیه طراحی شده است.^{۲۱} به نظر می‌رسد با آشکارسازی سر مبارک امام حسین(ع) فاطمیان موفق شدند مقداری از تقدس کربلا را به فلسطین منتقل کنند. این ایده مبتکرانه بود و حتی به نظر می‌رسد مردم محلی را متقاعد کرده است که سر امام حسین(ع) واقعا در این شهر واقع شده است. با این وجود پروژه فاطمیان به جهت هویت بخشی شیعی به منطقه فلسطین با حمله صلیبی‌ها متوقف شد. آرامگاه موجود در عسقلان تنها مکان مقدسی نبود که فاطمیان در فلسطین ایجاد کردند. مورخان و جهانگردان قرن پنجمی چندین مکان کمتر شناخته شده را که از اهمیت

18. Friedman, 36.

19. Ibid.

۲۰. مقریزی، ۱۳۹/۳-۱۴۰.

21. Friedman, 37.

یکسانی برخوردار نبودند ذکر نکرده‌اند؛ با این وجود در منابع دوره‌های بعد، عمدتاً دوره ایوبیان و ممالیک ذکر شده که تقریباً پس از یک قرن حکومت فرنگیان، فلسطین توسط مسلمانان باز پس گرفته شده و مسلمانان از این زمان به بعد انگیزه زیادی برای بازگرداندن اماکن مقدس به هویت اسلامی‌شان داشتند. از آن‌جا که فاطمیان قبل از تصرف فلسطین توسط صلیبیون سلسله حاکم بر این منطقه بودند چندین مکان ماهیت شیعی خود را حفظ کردند و این نکته جالب توجه است که در این دوره سلسله‌های سنی مذهب اقدام به بازسازی آرامگاه‌های شیعه کردند، زیرا پیروان مذهب اهل سنت نیز احترام زیادی برای این چهره‌های خاندان اهل بیت قائل بودند.^{۲۲} قرن هفتم/سیزدهم به بعد سلسله‌های سنی مذهب این آرامگاه‌ها و مقابر را به اماکنی عمومی برای سنیان بومی منطقه تبدیل کردند، این در حالی بود که به نظر می‌رسد جمعیت شیعیانی که به زیارت این اماکن می‌آمدند از بین رفته‌است.

۲. آرامگاه علی بن ابی طالب(ع) در عکا

هروی طی عبور از فلسطین مقبره‌ای از علی بن ابی طالب(ع) را که در عکا توسط صلیبی‌ها به کلیسا تبدیل شده بود اینگونه توصیف کرد:

«در داخل شهر عکا چشمه‌ای معروف به نام چشمه گاو قرار دارد، جایی که به نقل روایات تاریخی گاو از آن برای حضرت آدم بیرون آمد، سپس از آن برای شخم زدن استفاده کرد و در قسمت بالایی این چشمه مقبره‌ای منسوب به علی بن ابی طالب(ع) وجود دارد. با این حال فرنگیان آن را به کلیسا تبدیل کردند و برای نقاشی‌ها و خدمات آن سرپرستی تعیین شد. سرپرست کلیسا یک روز وقتی از خواب بیدار شد گفت: من در خواب مردی را دیدم که به من گفت، من علی بن ابی طالب(ع) هستم. به آن‌ها (فرنگیان) بگویند که این مکان را دوباره به مسجد تبدیل کنند وگرنه کسی که در آن زندگی می‌کند می‌میرد. فرنگیان این

22. Meri, 80-81; Friedman, 37.

داستان را باور نکردند و شخص دیگری را به عنوان مسئول کلیسا انتخاب کردند، اما صبح روز بعد او را مرده یافتند. بنابراین کلیسا را دوباره به مسجد تبدیل کردند که تا امروز همچنان باقی است».^{۲۳}

روایت هروی به وضوح این مکان را در عکا به دوره فاطمیان یعنی قبل از تبدیل آن به کلیسا توسط صلیبیون بعنوان مکانی که متعلق به شیعیان بوده است پیوند می دهد. گرچه فریدمن نیز این نظریه را در اثر خود مطرح کرده اما آنچه در این جا حائز اهمیت است شخصیت برجسته و متعالی حضرت علی (ع) به عنوان پیشوای شیعیان و جانشین پیامبر (ص) است، که فاطمیان با سیاست های خلاقانه و ابتکاری خود در استفاده از پایگاه ارزشمند این شخصیت سرشناس، موفق به جذب شیعیان به این منطقه شدند. به نظر می رسد وجود این مقبره با توجه به روایات و اطلاعات مربوط به دوره فاطمیان برای کسانی که توان مالی نداشتند یا تحت هر شرایطی قادر به زیارت مرقد حضرت علی (ع) در شهر نجف که از این منطقه فاصله زیادی داشت نبودند از اهمیت زیادی برخوردار بود.

۳. مقبره حضرت سکینه دختر امام حسین (ع) و عبیدالله بن عباس (ع)

هروی در توصیف خود درباره طبریه، زیارتگاهی از حضرت سکینه، دختر امام حسین (ع) را که در خارج از شهر قرار داشت توصیف می کند.^{۲۴} اگرچه این اولین گزارش درباره این مکان است اما دلایل متعددی وجود دارد که باور و اعتقاد بر این که قدمت این مکان را به دوره فاطمیان مربوط بدانند پررنگ تر می کند. کاوش های اخیر باستان شناسی در آرامگاه حضرت رقیه سنگی را نشان داد که نام خلیفه فاطمی الحاکم روی آن حک شده است. علاوه بر این، هروی این مکان را هنگام انتقال حکومت از فرنگیان به ایوبیان، که در زمان حیات وی، پس از پیروزی صلاح الدین در نبرد حطین در ۵۷۲ هـ اتفاق افتاد، توصیف می کند. این بدان

۲۳. هروی، ۲۹؛ النابلسی، ۹۹.

۲۴. هروی، ۲۲.

معناست که صلاح الدین در دوره فاطمیان یعنی قبل از حکومت مسیحیان در بیت المقدس، این مکان را به هویت اصلی خود بازگردانده است. همین سیاست بازگشت اماکن مذهبی به هویت‌های اسلامی‌شان قبل از فرنگیان، مشخصه رفتار ایوبیان با مکانی در عسقلان بود که سر امام حسین (ع) در آن واقع شده بود. البته همان‌طور که در مورد محل قرار گرفتن سر امام حسین (ع) اقوال مختلفی از سوی اکثر مورخان و جغرافیدانان مطرح شده است؛ در مورد مقبره حضرت سکینه (س) نیز نظرات متفاوتی وجود دارد. این نکته از دید فریدمن پنهان مانده است، چنان‌که اصغر قاندان در اثر خود محل دفن حضرت سکینه (س) را در قبرستان باب‌الصغیر شهر دمشق دانسته و اذعان کرده که در آرامگاه ایشان، ام کلثوم و زینب صغری دختران حضرت علی (ع) نیز دفن شده‌اند.^{۲۵} یاقوت حموی معتقد است که محل واقعی دفن حضرت سکینه در مدینه است؛ مرحوم محسن الامین نیز این نظریه را تأیید می‌کند لیکن مقبره‌ی موجود در قبرستان باب‌الصغیر را متعلق به دختر یکی از امرای دمشق می‌داند. اما باید گفت که هیچ منبعی به وضوح به دفن حضرت سکینه (س) در قبرستان بقیع اشاره نکرده است.^{۲۶}

دو کتیبه بر روی لوح‌های مرمر که در دوره ممالیک بر روی دیوار این مکان قرار داشتند نیز این نظریه را که فاطمیان حرم حضرت سکینه را ساخته‌اند پشتیبانی می‌کنند. اولین کتیبه پنج خطی مربوط به ۶۹۴ هـ است و احداث ساختمان مقبره را توسط حکمران ممالیک در صدف طی قرن هفتم/سیزدهم توصیف می‌کند. این کار با استنادی از قرآن آغاز می‌شود که در متون ممالیک سنی مذهب مشخص نیست، زیرا استنادی است به آیات تطهیر^{۲۷} که به طور معمول در متون شیعه، استفاده می‌شود. این فرض منطقی توسط عدنان ملحم، در مقاله‌اش درباره مکان مقبره حضرت سکینه ارائه شده است. این آیه قرآن غالباً در

۲۵. قاندان، ۹۲-۹۳.

۲۶. یاقوت حموی، ۴۶۸/۲؛ قاندان، ۹۳.

۲۷. احزاب، ۳۳.

متون شیعه به جهت تأکید بر عصمت اهل بیت، ائمه اطهار و فرزندانشان نقل شده است. به همین جهت، متونی هستند که محتوای آن‌ها شامل مطالبی در بزرگداشت حضرت سکینه (س) و عبیدالله بن عباس (ع)، دو عضو از خاندان حضرت علی (ع) می‌باشد.^{۲۸}

با عنایت به مطالب بیان شده این چنین به نظر می‌رسد که بازسازی‌های صورت گرفته توسط ممالیک در این منطقه تا حدودی با هدف ایجاد پیوند و ارتباط دوستانه با شیعیان طبریه بوده است؛ با این وجود ما بعد از سده پنجم هیچ سندی مبتنی بر حضور شیعیان در این منطقه نداریم. ممالیک متضمن بازیابی هویت اسلامی فلسطین پس از حاکمیت فرنگیان بودند. آن‌ها در اقدامی مؤثر اماکن زیارتی مسلمانان را که تحت حاکمیت مسیحیان بر این منطقه تخریب یا به فراموشی سپرده شده بود، بازسازی کردند. این پروژه که در راستای حمایت از فرق دینی صورت گرفت، بیشتر توسط صوفیان مسلمان انجام شد.

توفیق کنعان در اثری با عنوان قدیسان و جایگاه‌های مقدس محمدی [اسلامی] در فلسطین، آثار بر جای مانده از شیعیان فلسطین را نشان می‌دهد و بیان می‌دارد که چگونه این آثار شیعی بخشی از فرهنگ عامیانه بومی فلسطین شده‌اند. کنعان از بازسازی مقابر علویان توسط ممالیک پس از گذشت تقریباً یک قرن از حکومت فرنگیان در فلسطین آگاه بود.

توضیح او برای این پدیده این بود که ایوبیان و ممالیک در اسکان مجدد بومیان منطقه و منصرف‌سازی آن‌ها از ترک منطقه که به دنبال جنگ‌های بزرگ بین مسلمانان و قدرت‌های مسیحی از ویرانی و فقر رنج برده بودند یک هدف مشترک داشتند. آن‌ها مقابر و زیارتگاه‌های فراموش شده در نقاط راهبردی را بازسازی کردند و اماکنی برای برپایی اعیادی که در تواریخ خاص سال اتفاق می‌افتاد ایجاد کردند. این اماکن به خوبی رصد می‌شدند و فعالیت‌های مذهبی و زیارتی را همراه با بازرگانی و تجارت امکان‌پذیر می‌ساختند. والی منطقه در جشن‌های مذهبی شرکت می‌کرد و برای این اماکن موقوفاتی تعیین می‌کرد و از این طریق از آن‌ها حمایت مالی کرده و هزینه‌های مراسم را تأمین می‌کرد. والی همچنین

جاده‌های منتهی به این زیارتگاه‌ها را بازسازی می‌کرد تا حمل و نقل ارتش، بازرگانان و زائران راحت‌تر صورت پذیرد.^{۲۹}

متن دو کتیبه مرمر در آرامگاه حضرت سکینه از نظریه کنعان پشتیبانی می‌کند. اولین کتیبه که در پنج سطر تنظیم شده بود، حاکی از بازگشت مکان، پس از دوره طولانی حکومت فرنگیان، به جایگاه اصلی خود به عنوان آرامگاه دو تن از اهل بیت یعنی حضرت سکینه (س) و عبیدالله بن عباس (ع) بود. لیکن در کتیبه دوم هشت خطی، حکمران ممالیک مقبره و زمین‌ها و باغ‌های اطراف آن را وقف آرامگاه کرد: «به نام خداوند بخشنده و مهربان، این اماکن که دقیقا دو فدان از سرزمین طبریه را در بر می‌گیرد به موجب رأی دیوان عالی و برای استفاده از مزایای آن به آرامگاه حضرت سکینه واگذار شده‌اند».

این کتیبه ممکن است بعدها توسط فارس‌الدین البکی نائب‌السلطنة منطقه صفد اضافه شده باشد، گرچه تاریخ دقیق آن مشخص نیست. گویا در کتیبه دوم، که در کنار کتیبه اول واقع شده‌است، از ماهیت شیعی مکان کاسته شده‌است. در این کتیبه نام حضرت سکینه به تنهایی و بدون ذکر اجدادش به ویژه نام علی بن ابی طالب (ع) ظاهر می‌شود و نام دومین شخص دفن شده در این مکان یعنی عبیدالله بن عباس (ع) نیز حذف شده‌است. حذف نام عبیدالله بن عباس (ع) احتمالا به این دلیل است که اعضای شیعی مذهب خاندان عباس بن علی (ع) دیگر در منطقه زندگی نمی‌کردند؛ آن‌ها طبریه را به همراه سایر شیعیان شهر ترک کردند.

گرچه برقراری ارتباط محل آرامگاه حضرت سکینه (س) با دوره فاطمیان چالش برانگیز است، لیکن ایجاد ارتباط میان فاطمیان و عبیدالله بن عباس (ع) بسیار آسان‌تر است. زیرا عبیدالله بن عباس (ع) در این مکان در نزدیکی طبریه دفن شده‌است و محل آرامگاه وی به خاندان عباس بن علی (ع) که پیروانی در طبریه داشت مرتبط است. تاریخچه این خاندان در طبریه به نواده‌اش، ابوطیب محمد بن حمزه بر می‌گردد. این فرد در اواخر قرن سوم/نهم

29. Canaan, 299.

در طبریه کشته شده است. با این وجود، همان طور که از منابع دودمانی متوجه می شویم، چندین نفر از این خاندان تا قرن پنجم در طبریه اقامت داشتند. بعدها این مکان به فراموشی سپرده شد و احتمالاً شیعیان پس از حمله صلیبیون آن جا را ترک کردند، چراکه دیگر از آن ها در هیچ یک از منابع ذکری به میان نمی آید.^{۳۰}

به نظر می رسد با گذشت زمان و پس از اولین بازسازی مکان توسط ممالیک، این مکان برای مدت طولانی از سال و هنگامی که هیچ گونه جشن های سالیانه یا زیارتی برگزار نمی شد، به فراموشی سپرده شد. شاید این بی توجهی، حضور زائران یهودی در آن جا را که به دلیل پیشینه یهودی مکان از آن بازدید کرده اند، توضیح دهد. در حقیقت، طبریه به وسیله مقابر خاخام های یهودی و شاگردانشان احاطه شده بود. منابع یهودی از قرن دهم/ شانزدهم به بعد این مکان را به راشل همسر خاخام یهودی، اکیبا بن یوسف که او نیز در طبریه دفن شده، نسبت می دهند. اولین منبع یهودی که گزارش داد مکان آرامگاه حضرت سکینه همان مکان مقبره راشل است، سفرنامه نوشته شده توسط خاخام ایتالیایی موشه باسولا (د ۹۶۸ هـ) است که بین سال های ۹۲۸ و ۹۳۰ هـ از منطقه بازدید کرده است. وی در توصیف خود درباره طبریه اینگونه بیان می دارد که مسلمانان مسجدی با مناره مرتفع سفید رنگ دارند که گفته می شود همسر خاخام اکیبا، دختر کالبا ساووا در آن جا دفن شده است و او را «پیرزن» می نامند. این کلمه به زبان عبری معادل واژه ha-zekena است که می توان آن را با نام مشابهش در زبان عربی یعنی Sukayna مقایسه کرد.^{۳۱}

به نظر می رسد زیارت مرقد حضرت سکینه (س) که توسط شیعیان طبریه آغاز شده بود، پس از ناپدید شدن شیعیان به یک سنت رایج از طرف اهالی بومی منطقه تبدیل شد. این مکان تا قرن بیستم میلادی توسط مسلمانان سنی مذهب و یهودیان مورد احترام بوده است. گروهی از مسلمانان فلسطینی هنوز به قداست این مکان اعتقاد دارند و

30. Friedman, 41.

31. Ibid, 41- 42.

می‌خواهند در آنجا دفن شوند تا از برکات همجواری با آرامگاه حضرت سکینه(س) برخوردار شوند.

۴. آرامگاه حضرت فاطمه دختر امام حسین(ع)

در چندین منبع، از مقبره‌ای متعلق به حضرت فاطمه(س) دختر امام حسین(ع) در غاری در الخلیل یاد شده. روی این مقبره کتیبه‌ای مرمر بود که ایشان را ستایش می‌کرد. در منابع همچنین شعری به احترام حضرت فاطمه(س) ذکر شده‌است این شعر توسط یک فرد مصری به نام محمد بن ابی سهل بر روی دو لوح مرمر حک شده‌است. متأسفانه اثری از کتیبه‌های مرمر تا زمان ما باقی نمانده اما محتوای کنده‌کاری دلالت به ماهیت شیعی آن دارد. نوشته‌ها این مکان را توصیف می‌کنند و به وضوح تاریخچه آن را متعلق به دوره فاطمیان می‌دانند و این‌که نمی‌توان آن‌ها را به سلسله‌های سنی مذهب دوره‌های بعد نسبت داد. در نزدیکی مسجد الیقین در الخلیل غاری وجود دارد که مقبره حضرت فاطمه(س) دختر امام حسین(ع) در آن است. در قسمت بالا و پایین مقبره دو لوح مرمر است که روی یکی از آن‌ها متنی به خط بی نظیر نوشته شده‌است:^{۳۲} بسم الله الرحمن الرحیم، قدرت و ابدیت متعلق به خدا و هر آنچه را که آفریده است، بی تردید هیچ یک از مخلوقات خدا زنده و جاوید نخواهد بود و پیامبر خدا نمونه آن‌هاست. این آرامگاه ام سلمه فاطمه، دختر حسین رضی الله عنه است. و بر روی لوح دیگر این خطوط شاعرانه توسط محمد بن ابوسهل نوشته شده‌است: شما برای کسانی که در زمره مردگان هستند آرامش به ارمغان آوردید، گرچه من هنوز هم در میان مقبره‌ها و سنگ‌ها هستم. ای قبر فاطمه، دختر پسر فاطمه دختر ائمه اطهار، دختر ستارگان درخشان. ای قبر، دین و تقوا و عفت، عزت و شرافت شما در چیست؟

32. Friedman, 43; ابن بطوطه، ۲۴۳/۱.

نکته حائز اهمیت، وجود یک مکان شیعی در الخلیل است که به طرز به خصوصی جالب توجه می‌باشد، چرا که ما هیچ منبعی مبنی بر اشاره به حضور شیعیان در این شهر نداریم. می‌توانیم تصور کنیم فاطمیان این مکان را برای خدمت‌رسانی به زائران شیعه که از مقبره حضرت ابراهیم در الخلیل بازدید می‌کردند، ایجاد کرده‌اند.

۵. آرامگاه هاشم بن عبد مناف: یک مکان شیعی؟

مقدسی جغرافی‌دان قرن چهارمی که در آغاز حکومت فاطمیان در فلسطین زندگی می‌کرد، از مقبره‌ای در غزه که متعلق به هاشم بن عبد مناف بوده یاد کرده‌است. هاشم پدر بزرگ پیامبر اکرم (ص) و شخصیتی مقدس برای شیعیان بود. مقدسی این مکان را به عنوان یک قبر توصیف کرد، نه به عنوان یک آرامگاه باشکوه، که نشان می‌دهد یک زیارتگاه ساده بوده‌است. کمی بعدتر جهانگرد دیگری به نام عبدالغنی بن اسماعیل نابلسی (د ۱۱۳۱ هـ) مقبره هاشم را درون غاری در شهر توصیف کرد. هیچ یک از جهانگردان جزئیاتی درباره این مکان یا هویت مذهبی زائران آن افشا نکردند؛ از آن‌جا که ما هیچ اطلاعاتی در مورد سفرهای شیعیان به این مکان یا گروه‌های شیعی در غزه در سده‌های میانه نداریم، بنابراین نمی‌توانیم مشخص کنیم که آیا این مقبره از نظر فاطمیان اهمیتی داشته‌است یا خیر. با این وجود، تجزیه و تحلیل اهمیت جایگاه هاشم در منابع شیعی ممکن است نشان دهد که این مقبره در دوره فاطمیان دارای اهمیت بوده‌است. این مقبره از نظر اسماعیلی‌های امروزی، یعنی فرقه بَهره داوودی، از اهمیت خاصی برخوردار است.^{۳۳}

مقابری در فلسطین به یاد کربلا

چهار مقبره معروف ذکر شده در بالا از طریق پیوند خانوادگی اهل بیت به یکدیگر مربوط می‌شوند. به استثنای علی (ع)، همه این اشخاص در واقعه کربلا حضور داشتند. مکان سر

۳۳. مقدسی، ۱۷۴؛ النابلسی، ۱۵۴.

حسین(ع) در عسقلان به وضوح به حرم سکینه (در طبریه) و مقبره فاطمه (در الخلیل) پیوند خورده است، چراکه آن‌ها دختران امام بودند. مقبره عبیدالله بن عباس(ع) در طبریه به دو مقبره آخر مرتبط است، چرا که او پسر عموی این دو دختر بود. عبیدالله فرزند عباس(ع) برادر امام حسین(ع) بود؛ در کربلا عبیدالله هنوز یک نوزاد بود، سکینه(س) کودکی خردسال و فاطمه(س) بزرگسال بود.

فریدمن به این موضوع اشاره نکرده است که این دو دختر از یک پدر اما از مادران مختلف بودند: فاطمه دختر ام اسحاق بنت طلحة بن عبیدالله بن تیمی بود که در سی‌ام هجری به دنیا آمد و در کربلا نیز سی سال سن داشته است و لذا می‌توان گفت ایشان فرزند ارشد امام حسین(ع) بوده است.^{۳۴} فاطمه صغری زنی بزرگوار و دارای مقام دینی و علمی و ادبی بود؛ او نیز همانند زینب(س) در حوادث کربلا مأمّن و پناهگاه اهل بیت بود و در بارگاه عبیدالله بن زیاد و یزید خطبه‌های غراء خواند. او در ۱۱۰ هجری، در هشتاد سالگی درگذشت.^{۳۵} آمنه ملقب به سکینه دختر حضرت رباب(ع) بود که مادرش دختر شاعر معروف امر و القیس پسر پادشاه یمن از قبیله کنده بود.^{۳۶} او با عبدالله بن حسن(ع) یا حسن بن حسن(ع) ازدواج کرد، لیکن همسرش قبل از زناشویی با او در کربلا به شهادت رسید. او به همراه خواهرش فاطمه و عمه‌اش زینب و سایر اهل بیت امام حسین(ع) به اسارت درآمده و به دمشق وارد شد. او در ۱۱۷ هجری یعنی در هفتاد و چند سالگی وفات یافت.^{۳۷} به نظر می‌رسد عبیدالله تنها بازمانده خانواده حضرت عباس(ع) در کربلا باشد و همچنین ذکر شده است که او تنها وارث اموال پدرش بود.^{۳۸} مادرش لبابه از طایفه هاشم بود. طبق روایات

۳۴. قاندان، ۹۵.

۳۵. همانجا.

۳۶. مجلسی، ۳۲۹/۴۵.

۳۷. قاندان، ۹۲-۹۳.

۳۸. مجلسی، ۳۹/۴۵.

شیعه حضرت سکینه(س)، فاطمه(س) و عیدالله، در قتل عام هولناک خاندان امام حسین(ع) در دهم محرم ۶۱ هـ در کربلا حضور داشتند. آن‌ها از جمله بازماندگان جوانی بودند که توسط سپاهیان اموی در امان ماندند و به عنوان اسیر به دمشق نزد خلیفه یزید بن معاویه برده شدند.

درخور توجه است که سایر دختران امام حسین(ع) که در برخی منابع به نام‌های رقیه و عاتکه آمده بودند، در منطقه فلسطین مقبره نداشتند. با این حال، نسب‌شناس قرن پنجمی العمری این ادعا را رد کرده و اصرار دارد که امام حسین(ع) فقط دو دختر به نام‌های سکینه و فاطمه داشته‌است.^{۳۹} شایان ذکر است که مقبره‌ای از رقیه، دختر امام حسین(ع)، در دمشق وجود دارد. در حالی که مهم‌ترین مقابر شیعیان در کشورهای همسایه مقابر خواهران امام حسین(ع)، یعنی زینب و ام کلثم در دمشق و مقبره دیگری از زینب(س) در قاهره هستند؛^{۴۰} لیکن نسل بعدی اهل بیت را می‌توان در میان مقابر شیعه موجود در فلسطین یافت، به استثنای مقبره حضرت سکینه (که به رقیه نیز معروف بود) که در دمشق نیز مدفون است. از نظر تاریخی، هیچ‌یک از شخصیت‌های شیعه که در فلسطین یا در دمشق و قاهره ذکر شدند واقعا در این مکان‌ها دفن نشده‌اند. در واقع، مقبره آن‌ها احتمالا در قبرستان بقیع در مدینه یا در کربلا واقع شده‌است. ظهور آن‌ها در منطقه فلسطین در زمان حکومت خاندان فاطمی ثابت می‌کند که فاطمیان در صدد ایجاد یک محیط شیعی در این منطقه بوده‌اند.

مستطیل راهبردی؟

از نظر جغرافیایی، ما نمی‌توانیم این احتمال را که فاطمیان مکان قرار گرفتن مقابر فلسطین را به ترتیب تقریبا متوازن نظم داده‌اند، کنار بگذاریم. موقعیت چهار مقبره مهم شیعی در فلسطین چهار گوشه مستطیل را ایجاد می‌کند: دو مقبره در شمال فلسطین یعنی مقبره

۳۹. العمری، ۲۸۱.

۴۰. فاطمیان مدعی بودند که زینب(س) در مصر درگذشت و به همین علت برای ایشان مقبره‌ای در قاهره ساختند.

حضرت علی(ع) در شمال غربی در شهر عکا و مقبره حضرت سکینه(س) و عبیدالله بن عباس(ع) در شمال شرقی در شهر طبریه واقع شده‌اند و دو مقبره دیگر در جنوب فلسطین واقع شده‌اند؛ مقبره سر امام حسین(ع) در جنوب غربی در عسقلان و مقبره حضرت فاطمه(س) در جنوب شرقی در شهر الخلیل قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد هدف از این جایابی محافظت از سرزمین فلسطین بوده باشد، راهبرد فاطمیان که گویا پسان‌تر توسط سلسله ایوبیان و ممالیک پذیرفته شد.

نتیجه

فاطمیان شیعی مذهب به واسطه دست‌نیافتن به منطقه راهبردی عراق که از نظر مذهبی پایگاه‌های مهم شیعیان یعنی نجف و کربلا در آن‌جا قرار داشت، دست به ابتکار عمل در حرکتی خلاقانه زدند. آن‌ها با الهام‌پذیری از شخصیت‌های مذهبی برجسته و تأثیرگذار شیعی اقدام به تأسیس مقابری نمادین در منطقه فلسطین کردند. مقبره اول متعلق به سر امام حسین(ع) در عسقلان می‌باشد که شایعات بسیاری در رابطه با محل دقیق قرارگیری سر وجود دارد اما فاطمیان با بهره‌گیری از شرایط اقدام به تأسیس مقبره‌ای جهت تکریم سر امام در این منطقه کردند. سپس مقبره‌ای متعلق به حضرت علی(ع) خلیفه چهارم مسلمین و شخصیت و چهره برجسته شیعیان در شهر عکا برپا کردند. زیارتگاه‌های بعدی متعلق به سکینه(س) دختر امام حسین(ع) و عبیدالله بن عباس(ع) فرزند عباس بن علی ابی طالب(ع) بود که پدران‌شان در فاجعه غم‌انگیز کربلا به شهادت رسیده بودند و فاطمیان با بهره‌برداری از نام و محبوبیت این دو فرد اقدام به تأسیس آرامگاهی در منطقه طبریه کردند. و آخرین مقبره به نام فاطمه(س) دختر ارشد امام حسین(ع) در شهر الخلیل بنیاد نهاده شد. با کمی دقت و ژرف نگری به خوبی می‌توان دریافت که فاطمیان در تأسیس بیشتر اماکن مذهبی این منطقه بر واقعه غم‌انگیز کربلا تکیه داشته‌اند، چرا که این واقعه در اذهان مسلمین به‌عنوان یک حماسه عظیم و تأثیرگذار قلمداد می‌شد و فاطمیان نیز به خوبی از این

واقعۀ و شخصیت‌های دخیل در آن استفاده کرده و سیاست مذهبی خود را به جهت جذب شیعیان به این منطقه و مشروعیت بخشیدن به حکومت خود به کار بستند چرا که آن‌ها نسب خود را به حضرت فاطمه دختر پیامبر اکرم (ص) می‌رساندند؛ پس این سیاست به همراه به کارگیری این چهره‌ها جهت تأسیس اماکن مذهبی به خوبی در منطقه فلسطین پاسخگوی جذب شیعیان و ایجاد فضایی مناسب جهت رقابت با حکومت سنی مذهب بغداد و کسب قدرت جهت مقابله با امویان اندلس بود. از نظر راهبردی موقعیت این اماکن مذهبی چهار رأس یک مستطیل را نمایش می‌دهد که به خوبی می‌توان دریافت که فاطمیان در پی کسب پایگاه‌های معتبر شیعی در سراسر منطقه فلسطین بودند. این سیاست بعدها توسط سلسله‌های سنی مذهب حاکم بر منطقه شامل ایوبیان و ممالیک ادامه پیدا کرد و آن‌ها با بازسازی این اماکن تسلط خود را بر کل منطقه فلسطین بسط دادند.

کتابشناسی

قرآن کریم.

ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، به کوشش عبدالهادی تازی، رباط، آکادیمیة المملكة المغربية، ۱۴۱۷ق.

ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان و انباء ابناء الزمان، به کوشش احسان عباس، لبنان، دارالفکر، بی‌تا.

ابن میسر، محمد بن علی، المنتقى من اخبار مصر، به کوشش ایمن فواد سید، قاهره، المعهد العلمی الفرنسي للآثار الشرقية، بی‌تا.

بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الاشراف، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.

حسن، ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پابنده، تهران، بدرقه جاویدان، ۱۳۹۵ش.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، به کوشش عبد المنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.

سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة الخواص، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، به کوشش محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.

العمری، علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبیین، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۰ش.
قائدان، اصغر، اماکن زیارتی - سیاحتی سوریه، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۰ش.
قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دارالصادر، ۱۹۹۸م.
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار، تهران، اسلامیه، بی تا.

مقدسی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، أحسن التقاسیم، بیروت دارصادر، بی تا.
مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، به کوشش احمد محمد حلمی، مصر، جمهوریة مصر لآعربیة، ۱۴۱۶ق.

ملحم، عدنان، «مشهد سکنیة بنت الحسین فی مدینة طبریة (۳۵۸/۹۶۸م إلى ۱۳۶۸/۱۹۴۸م)»
دراسة تاریخیة وثائقیة»، مجلة جامعة النجاح لألبیحات (العلوم الإنسانیة)، مجلد ۲۲ (۶)،
۲۰۰۸م.

النابلسی، عبد الغنی بن اسماعیل، الحقیقة والمجاز فی الرحلة إلى بلاد الشام ومصر والحجاز، به
کوشش أحمد عبد المجید هریدی، الهيئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۸۶م.
هروی، علی بن ابوبکر، الأشارات الی معرفة الزیارات، به کوشش علی عمر، قاهره، مكتبة الثقافة
الدینیة، ۱۴۲۳ق.

یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵م.

Canaan, Taufik, *Mohammedan Saints and Sanctuaries in Palestine*,
Jerusalem, Ariel Publishing House, 1927.

Friedman, Yaron, *The Shī'īs in Palestine From the Medieval
Golden Age until the Present*, Liden, Brill, 2019.

Meri, Josef W., *The Cult of Saints among Muslims and Jews in
Medieval Syria*, New York, Oxford University Press, 2002.